### مقدمه ششم: وجه ممیز بحث مفاهیم از ملازمات

#### **نظریه اول: نظریه مرحوم نائینی**

نظریه مرحوم نائینی در این خصوص نقل شده است که بدین قرار است که مفاهیم از قبیل لزوم بین بالمعنی الاخص است در حالی که ملازمات محدود به بین بالمعنی الاخص نیست که اگر ظاهر کلام نائینی این باشد(استناد این قول به مرحوم نائینی نیاز به مراجعه دارد) این قول، اشکال واضحی دارد؛

اشکال این قول این است که، این وجه نه جامع است و نه مانع؛ این ملاک هم باید آن را از ملازمات و دیگر مباحث الفاظ جدا کند و هم اینکه همه افرادش را دربر بگیرد، چرا که در همه بحث‌های مفاهیم، ادله‌ای اقامه می‌شوند که تنها برخی از این استدلالات، لزوم بیّن بالمعنی الاخص را اثبات می‌کند و برخی از این ادله هم از سنخ دلیل عقلی است که برخی از این استدلالات بیّن بالمعنی الاعم و برخی هم غیر بین را اثبات می‌کند. از سویی خود مفاهیم هم متنوع و متعدد بوده و در مجموع نمی‌توان مدعی شد که همه موارد مفاهیم، لزوم بیّن بالمعنی الاخص را نتیجه بدهد، پس این واقعیت‌های غیر قابل انکار در انواع مفاهیم، با ادعای مطرح شده از سوی مرحوم نائینی تناسب ندارد.

اشکال دیگر این است که این ملاک مطرح شده برای تمایز مفاهیم از دیگر مباحث الفاظ یا ملازمات، مانع اغیار نیست، چراکه مدلول‌های بیّن بالمعنی الاخصی هم داریم که در شمار مفاهیم نیستند و این مدلولات التزامی از قبیل ملازمات بیّن بالمعنی الاخص هستند که مفهوم هم نیستند.

با این بیان روشن شد که ادعای مطرح شده از طرف مرحوم نائینی نه جامع است و نه مانع؟!

#### **نظریه دوم: نظریه منسوب به صاحب کفایه**

مفاهیم، مدالیل التزامیه‌ای هستند با یک واسطه یا دو واسطه؛ مدلول التزامی گاهی یک و گاهی دو مرحله‌ای است؛ اینکه مفاهیم را از ملازمات و عام وخاص و .... جدا نموده‌اند، دلیلش این است که در این موارد به مدلول التزامی با دو واسطه می‌رسیم؛ به عنوان مثال، جمله شرطیه اذا طلعت الشمس فالنهار موجودة، مدلول مطابقی‌اش این است که تالی بر مقدم ترتب دارد، حال همین مدلول مطابقی، یک خصوصیتی را افاده می‌کند که مدلول التزامی دارد، مبنی بر اینکه این شرط، علت انحصاری است. این علیت انحصاری هم می‌رساند که اگر شرط نبود، جزا هم نیست؛ انتفاء حکم عند انتفاء الشرط، مدلولی است که به دلیل خصوصیت ویژه در مدلول مطابقی در جمله شرطیه به دست آمده است. پس در قالب این مثال مشاهده شد که ملاک مفهوم بودن این است که مفهوم مستقیم به خود مدلول مطابقی نمی‌چسبد.

**اشکال:** اشکالی که به این ملاک برای تمایز مفاهیم وارد شده است، این است که این ملاک جامع افراد نیست، چراکه به عنوان مثال در «مفهوم اولویت» مفهوم مورد نظر با توجه به خصوصیتی در مدلول مطابقی لفظ استفاده نمی‌شود و بدین ترتیب بین مدلول مفهومی و لفظ واسطه وجود ندارد.

**پاسخ اشکال:** البته باید توجه داشت که این اشکال قابل جواب است، و جواب این است که در مفهوم اولویت، انتقال از مدلول مطابقی به مفهوم اولویت هم یک واسطه دارد.

**اشکال دیگر:** اشکال دیگر این است که این ادعای استفاده مفهوم در مصادیق مدالیل مفهومی، لخصوصیة فی المدلول المطابقی، بنا بر همه مبانی نیست؛ چراکه بنا بر یک مبنای اصولی، به عنوان مثال «توقف حکم بر شرط» در مثال مفهوم جمله شرطیه، این مدلول به طور مستقیم از لفظ فهمیده می‌شود و به تعبیری مدلول مطابقی جمله شرطیه این است که اگر شرط نبود، جزاء هم نیست .

مانعیت اغیار هم محور دوم اشکال است، چراکه می‌توان موارد دیگری هم پیدا کرد که در آن‌ها، مدلول مورد نظر از دالّ به نحو باواسطه از مدلول مطابقی استفاده شود، مثل مفهوم اشاره و اقتضاء که در آن‌ها جمله‌ای را شارع بیان می‌فرماید و این جمله مدلولش امری است که آن مدلول، خود امری دیگر را اثبات می‌کند.